

ژاله بسیار عزیز و مهربانم سلام :

امید دارم که حالتان خوب باشد ، من هم خوب هستم و مشغول خواندن زبان میباشم ، امروز نامه تون به دستم رسید و بی اندازه شادم کرد ، از خواندن شعر بسیار زیبای

«فروش و خموشی» هم لذت بردم ، بسیار عالی بود حتماً شعرهای جدید تا که را برام بفرستید .

اما ژاله عزیزم از اینکه نوشته بزرگی مبتلا به درد لبه هستی و هر چند یکبار ناراحتان می کند ، خیلی

نگران و نواخت شدم ، امید دارم که هر چه زودتر برطرف شود . از اینکه آرش آقای بدیع را برام فرستادید خیلی

مستگرم ، خیلی بهشتون سلام برسانید . از بابا امروز نامه داشتم حالساک خوب بود و خیلی خیلی به شما سلام

رسانده بودند همسپو خدمت آقای بدیع و نوشته بودند به آقای بدیع بگویم نامهای به استثنای توکایا به

بابا بنویسید تا بابا بتواند سهم هر مالکی را از کتابهای که به توکا داده بکنند و با او بدهند ، در ضمن آرش

شماره خواسته بودند تا برایتان نامه بنویسند که برایشان نوشته ام . اگر برایشان کتاب جدیدتان را بفرستید خیلی

خوشحال خواهند شد و هیچ اشکالی هم نخواهد داشت . در ضمن ملکان هم دنبال کتاب شما میگردند من که

همراه فرانک می آید اشعار زیباتان را برایشان میفرستم . ژاله جان دیرینه بابا برام مقدار زیادی کتاب که

خواسته بودم فرستادند که یکی از آنها اگر هزارم را داشته بودم ، چون شما نوشته بودید نذارید و خیلی

لازم دارید برایتان میفرستم ، اگر چیز دیگری هم احتیاج داشتید بنویسید . راستی ژاله جان خیلی هنرمند

که شماره تلفنات را برام نوشته هم تا من خواهم گرفت چون آرزوی سنین صدای گرم و دلنشین

دارم ، شماره من هم 0222 - 3120913 - دلم برایتان خیلی تنگ شده ، در ضمن بابا نوشته

بودند قرار دارد با ابتهج برای چاپ یک مجموعه از شعرش بسته اند که برام بعد از چاپ میفرستند ،

من هم ممتا برایتان خواهم فرستاد . از دوستان و رفقای ایرانی از نوشتن به آقای امیر دیرین

خبر دارم خوب هستند و سلام می رسانند ، از مامان هم نامه داشتم خیلی به شما سلام رسانده

بودند ، ژاله جان میدانم گرفتارید ، روز ماهی که را میبوسم و بی صبرانه در انتظار نامه تون هستم

اینجا همه دوستان و رفقا به شما مفضل سلام می رسانند . دور باشی جدید

سایه راز نشیت نوشته ام .

قرین شما :

July 11

شماره تلفن من : ۳۱۲۰۹۱۳ - ۰۲۲۲ است .

شماره ده :

چون سایه « به نیروز کورته شده ام .

امروز همین « شماره ده » شده ام

از بام فواره خاک در گذر شده ام

روزی بودم پدرو برادر، اما

کاسه و کسبه

دیدن عزیزانم در خواب بس است

یک کسبه نان و کاشه آب بس است .

درزندانم این دل بیتاب بس است

من شاعر انقلاب ایران و مرا

دو رباعی تازه از سایه :